

لزم پایان بخشیدن سیاست قدیمی تحدید حضور ایران در قفقاز شمالی؛ ضرورت تغییر نگاه مسکو

مهدی حسینی تقی‌آباد

قفقاز به مثابه یکی از گره‌های جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی آسیا و اروپا، با برخورداری از تنوع قومی و زبانی منحصربفرد، همواره دستخوش جابجایی‌های انسانی و عرصه‌ی نبردهای بین‌تمدنی بوده که حاصل، از قرن‌ها پیش به شکل‌گیری موجودیتی به‌مثابه یک جعبه‌ی پاندورا منتهی شد که مدیریت پیچیدگی‌های آن احتمالاً تنها با اتکا به پیوندهای دیرپایی میسر بود که بین بخش‌های عمده‌ای از این منطقه و ایران وجود داشت و ماحصل قرن‌ها حیات فرهنگی و تاریخی مشترک بود. در پی جنگ‌های روسیه و ایران در نیمه اول قرن نوزدهم و انضمام قفقاز به امپراتوری تزاری، نیروی مسلط جدید با دست بردن در آرایه‌ی قومی و جغرافیایی و فرهنگی منطقه، گسل‌های جدیدی را پدید آورد که سلطه‌ی هفتاد ساله‌ی شوروی سوسیالیستی و تعبیه‌ی مرزهای بحران‌زا و به راه انداختن کوچ‌های اجباری اقوام به مناطق دوردست و جابجایی‌های درون منطقه‌ای و دامن زدن به اختلافات قومی و تضعیف نظام‌مند نهادهای مذهبی سنتی، زمینه‌های بروز بحران‌های آتی را پدید آورد. این‌چنین بود که ظهور منازعات پرشمار در در دوران پس از فروپاشی شوروی، از جمله جنگ‌های چچن، شهرت قفقاز را به‌مثابه یک کانون بحران، جهانی کرد. اکنون در حالی که در نتیجه‌ی دو دهه حضور و فعالیت عناصر وهابی در منطقه قفقاز شمالی در خلأ حضور فرهنگی ایران در این منطقه و ضعف نهاد اسلام بومی سنتی، سلفی‌گری افراطی به‌منزله‌ی مهم‌ترین تهدید امنیتی در قفقاز شمالی نهاده شده است، و در شرایطی که ترکیه بخش عمده‌ی بازار منطقه را قبضه کرده و همزمان در بحران سوریه قابلیت‌های شگفت‌آوری در همکاری با جریانات تکفیری از خود به نمایش گذاشته است، به نظر وقت آن رسیده که مسکو در مورد سیاست‌های محدودکننده‌اش در قبال حضور فرهنگی و اقتصادی ایران در قفقاز شمالی تجدیدنظر کرده و بر رویکردهای کلانی که از دوران جنگ‌های ایران و روسیه در تحدید حضور ایران در قفقاز شمالی وجود داشته است، مهر پایان بزند.

نام قفقاز با ارمنستان و جمهوری آذربایجان و گرجستان گره خورده است، اما بخش مهمی از این منطقه تحت عنوان قفقاز شمالی در قلمرو فدراسیون روسیه قرار گرفته و شامل جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردینو - بالکار (قبارطه - بلغار)، قره‌چای چرکس و آدیغه و نواحی کراسنودار و استاوروپل می‌شود. قفقاز شمالی از غرب به دریای سیاه و تنگه‌ی کرچ (Kerch) و دریای آروپ، از شرق به دریای مازندران، از شمال به اراضی پست کوما مانیچ (Kuma - Manych) و از جنوب به نواحی شمالی جمهوری آذربایجان و گرجستان محدود است. منطقه قفقاز توسط رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود که قفقاز جنوبی دربرگیرنده رشته کوه قفقاز و سرزمین‌های کم‌ارتفاع پیرامونی آن است. تمام ارمنستان، جمهوری آذربایجان (به‌جز بخش‌هایی از شمال) و گرجستان (به‌جز بخش‌های شمالی) در محدوده‌ی قفقاز جنوبی قرار گرفته‌اند و قفقاز شمالی نیز شامل بخش عمده‌ی سلسله جبال قفقاز بزرگ است. طبیعت سخت‌گذر و کوهستانی قفقاز شمالی در طول تاریخ آن‌را به مامن اقوام متنوعی بدل ساخته است که گردهمایی زبان‌های پرشمار در جغرافیایی محدود، به مشخصه‌ی این منطقه بدل شده و سبب شده که جغرافیدانان مسلمان در قرون اولیه اسلامی، قفقاز را «جبل‌السنه» بنامند. سرزمین‌هایی که در دوران پیش از اسلام به‌واسطه‌ی اهمیت راهبردی‌شان، حکمرانان منصوب فرمانروای ایران در آن‌ها از زمره‌ی صاحبان سریر محسوب می‌شدند و در دوران فتوحات اسلامی نیز اهمیت پیشین خود را برای فاتحان مسلمان حفظ کردند. در قرون بعدی نیز تسلط حاکمیت‌های مختلف ایرانی بر بخش عمده‌ای از مناطق قفقاز شمالی تداوم یافت و اسامی اقوام قفقاز شمالی از جمله چرکس‌ها و لرگی‌ها در سطوح مختلف نظامی و دیوانی سلسله‌های ایرانی همچون صفویه به یادگار ماند. در سال‌های واپسین سلطنت شاه سلطان‌حسین صفوی، جان بل پزشک اسکاتلندی به همراه آرتیمی پتروویچ والنسکی، فرستاده پتر کبیر، در راه پایتخت ایران از داغستان گذشت. بل درباره اوضاع داغستان نوشت: «خیلی از آن‌ها در خدمت صفویه هستند و اکثراً به مقامات بلند رسیده‌اند. فتعلعی‌بیگ اعتمادالدوله یا وزیر اعظم از این زمره افراد بوده و اهل داغستان است. اهالی داغستان عموماً مسلمانند، گروهی پیروان سنی و گروه دیگر شیعه‌اند...» گزارش بل موید وجود پیوندهای وثیق بین داغستان به‌مثابه بخشی از قفقاز شمالی با ایران، حتی در دوران انحطاط صفویه است که نشانگر عمق پیوندهایی است که قطعاً تنها مبتنی بر قوه قهریه نبوده است. به هر روی بسیاری از مولفه‌های هویتی و فرهنگی منطقه قفقاز شمالی اعم از شیعیان و اهل سنت ملهم از ایران بوده که با استیلا نیروی تزاری این پیوندها به آسانی گسستی نبوده است. میز کار شیخ شامل داغستانی که نیروهای وی تا ۱۸۵۹ میلادی یعنی ۳۱ سال پس از عهدنامه ترکمانچای، با روسیه تزاری می‌جنگیدند، اکنون در موزه ماخاچ‌قلعه نگهداری می‌شود و در قازان، مرکز جمهوری تاتارستان واقع در ولگای میانی ساخته شده است، به اشعار به زبان فارسی منقش است که خود گویای بسیاری ناگفته‌ها است. تداوم حضور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ایران در قفقاز شمالی در دوران تزاری در قالب کنسولگری‌های ایران در ولادی‌قفقاز (مرکز اوستیای شمالی) و ماخاچ‌قلعه (مرکز داغستان) و یا مدارس و مساجد ایرانی و همچنین حضور پرشمار ایرانیان در کل منطقه ادامه داشت که با سلطه‌ی شوروی این روابط نیز گسسته شد و تمامی مراکز مزبور توسط حکومت جدید تعطیل شد. با فروپاشی شوروی هرچند طبیعتاً بهبودی در این وضعیت قطع ارتباطات ایجاد شد، اما گذر زمان نشان داد که تجدیدنظر اساسی توسط مسکو در این‌باره صورت نگرفته است.

اکنون روشن است که آن‌چه می‌تواند به مهار غده‌ی بدخیم وهابی‌گری وارداتی در قفقاز شمالی بیانجامد تقویت نهاد اسلامی سنتی در منطقه است، اسلامی که بخش عمده‌ای از آن وامدار تصوفی است که عقبه‌ی ایرانیان بر همگان روشن است و اگر قرار باشد که زنگار خرافه‌ها و تحریفات نیز از آن زدوده شود، چه بسا باز هم بهترین محمل ایجاد ارتباط بین علما و اندیشمندان از این منطقه و ایران است. هنگامی که خلأ اعتقادی ناشی از عدم دسترسی مردم منطقه به آموزه‌های اصیل اسلامی در نتیجه‌ی اقدامات شوروی، توسط آرا و دلارهای مبلغان وهابی دارای آبخشورهای مشخص در منطقه و فرامنطقه جبران شود و نمایندگان اسلام سنتی و میانه‌رو از سعید آتسایف کهن‌سال تا ابراهیم دوداراف جوان وسط افراطیون وهابی به قتل رسند، تبدیل شدن منطقه قفقاز شمالی به یکی از منابع تامین تروریست تکفیری برای نبردها علیه دولت سوریه نباید تعجبی را برانگیزد. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که بازار منطقه قفقاز شمالی از جمهوری‌های در دسترس ترکیه در مجاورت دریای سیاه تا داغستان در کرانه‌ی دریای مازندران شاهد جولان کالاها و بازرگانان ترکیه است که بی‌شک تسهیلات تخصیصی دولت روسیه برای مراودات ترکیه با این منطقه در پدید آمدن این شرایط بسیار موثر است که در این بین موضوع لغو نسبی رژیم ویزا بین ترکیه و روسیه را نیز نباید از یاد برد. در حالی که ظاهراً مراودات فرهنگی و تجاری بین ایران و جمهوری داغستان در مقایسه با سایر جمهوری‌های قفقاز شمالی وضع بهتری دارد، اما کامکان ارتباطات بین این جمهوری و ایران دشوار است و این در حالی است که خطوط پروازی فعال استانبول - ماخاچ‌قلعه و استانبول - گروزنی (مرکز چچن) و استانبول - سوچی (در ناحیه کراسنودار) و استانبول - کراسنودار و استاوروپول حاکی از وجود ارتباطات گسترده و تسهیل‌شده بین ترکیه و قفقاز شمالی است. هرچند دلایل و توجهات بسیاری از حضور جمعیت پرشمار قفقازی‌الاصل در ترکیه تا سایر موارد برای این مراودات گسترده وجود دارد اما این از دشواری توجیه راه‌های بسیار محدود ارتباط بین ایران و منطقه قفقاز شمالی نمی‌کاهد. در کنار مولفه‌های مذهبی و اقتصادی باید توجه داشت که ایران با هر یک از جمهوری‌های قفقاز شمالی به واسطه‌ی پیوندهای تاریخی و زبانی و... که دارد می‌تواند در صورت فراهم آمدن زمینه‌های احیا و ایجاد روابط، در راستای ارتقای همزیستی مسالمت‌آمیز در این منطقه‌ی پرتنش استفاده کند. از جمله این موارد می‌توان به ظرفیت‌های ایران در میانجی‌گری اشاره کرد که جلوه‌هایی از آن در جریان جنگ آگوست ۲۰۰۸ در بحران اوستیای جنوبی و آبخازیا به منصفی ظهور رسید.

کارنامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی و این‌که ایران تنها کشور منطقه است که با هر سه کشور قفقاز جنوبی ارتباطات دیپلماتیک رسمی و کم‌تنش دارد، در کنار کارنامه‌ی میانجی‌گری‌های ایران در قفقاز شمالی و جنوبی در دو دهه‌ی اخیر، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران اراده‌ای انکارناشدنی برای همکاری و هم‌افزایی منطقه‌ای دارد، واقعیتی که انتظار می‌رود همسایه شمالی را ناگزیر به تجدیدنظر در قبال رویکرد تاریخی‌اش نسبت به حضور ایران در منطقه قفقاز شمالی سازد. /خ

پایان پیام.